

فخرزائی، رضوانی، اورومچی، دکتر اعلم الهدی، باتمانقلیچ و... اشاره رفته. همچنین در این نشریه دبیرستان آمار و نتایج امتحانات دانش آموزان در سالهای تحصیلی چند به تفکیک ارائه گردیده است. در ادامه از تاریخچه تشکیل آزمایشگاه دبیرستان منصور، کتابخانه، کارهای دستی و هنری، فعالیت های ورزشی و پیشاهنگی دبیرستان نیز سخن به میان آمده. متأسفانه از شماره های قبلی و بعدی این نشریه نیز اطلاعی در دست راقم نیست. مع الاسف دبیرستان منصور علی الرغم تاریخی بودن بنا ساختمانش در یک اقدام غافلگیرانه و ناشیانه تخریب و با خاک همسان گردید. بیشتر معلمین، پیشکسوتان فرهنگ امروز تبریز دانش آموختگان همین دبیرستان بودند که متأسفانه دو سه سالی می شود که اثری از آن دیده نمی شود!

منابع و ماخذ:

- ۱- سنگر دیرینه فرهنگ تبریز/ بهزاد سحرگاهی، روزنامه مهد آزادی، ۸۱/۸/۱۳، تبریز
- ۲- روزنامه اختر، شماره ۲۱، سال بیستم، سه شنبه ۲۶ جمادی الاولی ۱۳۱۱، دسامبر ۱۸۹۳- استانبول
- ۳- نشریه مدرسه مبارکه دارالفنون تبریز، چهار شماره- تجدید چاپ به کوشش سید فرید قاسمی، مرکز گسترش آموزش رسانه ها، تهران ۱۳۷۴، با مقدمه مرحوم دکتر محمد اسماعیل رضوانی
- ۴- ره آورد دپیروان/ نشریه ۱۳۲۷-۱۳۲۸ دبیرستان امیر خیزی- تبریز
- ۵- تاریخچه دبیرستان دولتی منصور از شهریور ۲۹ تا خرداد ۱۳۳۶ شمسی، چاپخانه مهد آزادی تبریز (ماخذ ۴ و ۵ به اشارت آقای هومن نزهت در دسترس قرار گرفتند. از این هم قلم فرهیخته به جهت در دسترس قرار دادن این دو منبع بسیار ممنونم)
- ۶- سالنامه دبیرستان فردوسی تبریز، ۱۳۲۶-۱۳۲۷، تبریز چاپخانه اداره فرهنگ
- ۷- مجموعه مجله ادب را که دوره ای از آن در کتابخانه ملی تبریز حالیا محافظت می شود زمانی مورد استفاده قرار داده بودم. آن هنگام کتاب تحت شماره ۱۲۷ جزء مجموعه غنی مرحوم حاج محمد نخجوانی قرار داشت.



پروفسور اوان زگال

نقش محمد مصدق السلطنه در انقلاب مشروطه ایران

را به میاندوآب رسانیدیم فهبا، و الا فایده ندارد. عشایر حرکت کرده از قرار معلوم عشایر متمرده سیم تلگراف بین راه را هم قطع نموده. دو روز است هر چه تلگراف می کنیم، جواب نمی رسد که سیم تلگراف را وصل کنند. این تلگراف سردار مقتدر است و دیگر بیش از این نمی توانم صبر کنم، از عشایر سرکش جلوگیری باید بشود. جناب عالی اگر سوار و سرباز می فرستید مختارید. من دیگر نمیتوانم صبر کنم و پنجشنبه ان شاء الله می روم. ۱۰

از مذاکرات مجلس، معلوم است که این تلگراف تاثیر عمیق بر نمایندگان داشته، و باعث گردیده که نمایندگان بمدت چند روز راجع به مصائب آذربایجان و نارسانیهای اقدامات حکومت در مورد رفع آن مصائب به بحث و مذاکرات پرداختند. اما در نهایت این غائله با دخالت روسها و انگلیسی ها که توانستند عثمانیه را تحت فشار بگذارند آرام گرفت. ۱۱

بجز این هیچ گونه اطلاعی از حضور محمد مصدق السلطنه در عصر مشروطه در دسترس نیست.

زیرنویس:

- ۱- مجلس، جلد ۱، شماره ۱۵۵.
- ۲- برای جزئیات داستان بحران اردبیل، ر. ک. به احمد کسروی، تاریخ مشروطه ایران، صص ۱۹۵ الخ و انجمن جلد ۱، شماره ۱۰۸.
- ۳- انجمن جلد ۱، شماره ۱۴۴.
- ۴- یکی از سرداران که در محاصره یازده ماه تبریز، آن دژ مشروطه، شرکت کرد. ر. ک. احمد کسروی، تاریخ مشروطه ایران، صص ۷۱۲ الخ.
- Richard Tapper, Frontier Nomads of Iran, pp ۲۸۲/۲۷۳.
- ۵- انجمن جلد ۱، شماره ۱۴۳.
- ۶- مثلا، انجمن جلد ۱، شماره ۱۴۸.
- ۷- انجمن جلد ۲، شماره ۴.
- ۸- مجلس جلد ۱ شماره ۲۰۸
- ۹- مجلس جلد ۱ شماره ۲۰۹
- ۱۰- مجلس، جلد ۲، شماره ۵. برای اطلاعات بیشتر از جزئیات این ماجرا لطفا به احمد کسروی، تاریخ مشروطه ایران، خصوصا باب ۷، مراجعه کنید. من تنها اشاره می کنم که مقتدر دولت همان صمد خان بود که خطرناکترین دشمن تبریز مشروطه خواه بود که در محاصره یازده ماهه آن شهر دست داشت. وی چند ماه بعد از فرستادن این تلگراف، به مرم تحت حفاظتش خیانت کرده و شهر ساوجبلاغ را به قبایل کرد برای تاراج و قتل می سپارد. (انجمن، جلد ۲، شماره ۲۰)
- ۱۱- مجلس، جلد ۲، شماره ۵۱، ۵۸.

رئیس: این شخص مستغنی از توصیف است ولی بیاره ملاحظات که بعضی از قبیل حرفها زده شده است، خواستم برای مجلس باشد. هر چه صلاح بدانید، رای بدهید.

آقا سید حسن تقی زاده: پارسال، به یک شدت نظارت و دقت تمام اعتبارنامه ها ملاحظه می شد که اعضای مجلس را امیدوار می کرد بوکالت یعنی اگر اعتبار صحیح میشد محل اطمینان مردم می شد و اگر آن ماده که در قانون انتخابات است ملاحظه میشد هرگز نقصی پیدا نمی شد از پارسال چند ماه باین طرف نزدیک بود این مطلب معکوس شود هر کس می آمد اینجا و دو روز می نشست وکیل می شد. خوب است بعدها اعتبارنامه در کسبسیون ملاحظه شود و آنجا بیاید به مجلس که بعدها اسباب تولید زحمت نشود. ۸

این آخرین اختلاف بین تقی زاده و مصدق السلطنه نبوده است!

در شماره دیگر روزنامه مجلس، می خوانیم: رئیس: در باب مصدق السلطنه، بعضی را عقیده بر این است که سن او بسی سال رسیده است و بسیار جوان معقول نجیب درستی است و اقتضای مقبولیت وکالت او موجود است بنا بر این قرار شد که کمیسیونی منعقد شده در این باب رسیدگی نماید.

اسد الله میرزا: رسیدگی در سن اشکال دارد. رئیس: چرا. از قراین ماخذی بدست خواهد آمد از قبیل تاریخ تولد و امثال آن. حالا، باید حکما کمتر از سی سال نداشته باشد یا این که بکمتر هم می شود.

(گفتند خیر. در نظامنامه انتخابات مخصوصا قید شده.)

آقا میرزا ابو الحسن خان: در کمیسیون که از رسیدگی یا اعتبارنامه ها معین می شود در همان جا رسیدگی شود دیگر محتاج باین مذاکرات نیست.

محقق الدولت: خلاصه راپورت کمیسیون این است که بدوا چند اعتبارنامه بود رسیدگی شده است. فردا هم باعتبارنامه مصدق السلطنه رسیدگی می شود. ۹

بعد از این، دیگر خبری از نمایندگی مصدق السلطنه در عصر مشروطه نمی خوانیم. اما نام ایشان در مجلس دو باره پدید می آید و آن در نقش میانجی گری با فرمانفرما است: تلگراف از فرمانفرما توسط مصدق السلطنه بوزارت داخله قریب باین مضمون قرائت شد: تلگراف سردار مقتدر رسید که آقایان ساوجبلاغ جمع شدند بایزید آقا را رئیس کرده به میاندوآب خواهد رفت. اگر امشب تا فردا خود

بنظر می رسد که نام محمد مصدق السلطنه، کسی که بعدها رهبر جنبش ملی کردن نفت گردید، در صحنه خدمتگزاری وطن برای اولین بار در اول اکتبر ۱۹۰۷ به چشم می خورد.

داستان این بود. بعد از مشروطه شدن ایران، شهرستان های ایران، خصوصا آذربایجان، دچار بحران های مختلف شدند. غرب آذربایجان مورد حمله کردها و عساکر عثمانیه، و شرق آذربایجان مورد حمله قبایل شاهسون قرار گرفت. در ماه اوت، عبد الحسین میرزا فرمانفرما اعلان کرد که برای کمک به این خطه خواهد کوشید. ۱

از میان شهرهای آذربایجان، اردبیل هم در آتش «شرارت تفنگداران شاهسون» سوخت ۲ بطوری که تجار آن دیار «بمقام نظلم بر آمده اند که راه حمل و نقل مال التجار مسدود و هر گاه استمداد حکومت اردبیل نمی رسید. جلو گیری اشرار غیر ممکن و رشته نظم ولایت گسیخته خواهد شد ۳

در این وقت بود که شاهزاده ۲۵ ساله ای به نام محمد مصدق السلطنه از شاه در خواست کرد که به کمک مردم آذربایجان بشتابد. متأسفانه، ما نامه ایشان را به شاه در این مورد در دست نداریم، اما جواب شاه، که در روزنامه انجمن ۱ اکتبر ۱۹۰۷ چاپ شده بود را در روزنامه انجمن چنین می خوانیم:

پس از آن، چند فقره مطالب از طرف ایالت کبری کتبا به انجمن مقدس اظهار شده و من جمله شرحی در خصوص شرارت بعضی از تفنگداران شاهسون مرقوم داشته بودند که از خاکپای اقدس شهرداری (ارواختا فداه) نیز دستخطی صادر گردیده و فرستاده بودند قرائت شد:

مضمون دستخط همایونی فرمانفرما: در باب شرارت نصر الله یورتچی ۴ و حاجی خاجه لوتی ها کاغذی که مصدق السلطنه نوشته اند ملاحظه کرده و به شما صریحا دستخط می کنم از این شاهسون ها هر که مصدر شرارت و دزدی بشوند، بدون استثناء تنبیه کامل نمائید و رفع مزاحمت آنها را نمائید. ۵

ما نمی دانیم آیا فرمانفرما قوای برای مبارزه با اشرار فرستاد یا خیر، زیرا آن وقت ها او بسختی درگیر جنگ بر علیه اردوهای شاهسون، تحت رهبری بیوک خان، پسر رحیم خان، می بود اما بنظر می رسد که اقداماتی صورت گرفته بود، زیرا که اوضاع اردبیل قدری بهتر شده، و طرفین جنگ داخلی آن شهر، با میانجی گیری نمایندگان انجمن تبریز، از در آشتی در آمدند. ۷

چند هفته بعد، در گزارش مذاکرات ۱۰ نوامبر ۱۹۰۷ دار الشورای ملی که در انجمن منتشر شده می خوانیم: رئیس: مطلبی عنوان می شود. اعتبارنامه ای از اصفهان رسیده است در باب وکالت یک نفر که می گویند، «گفته شد که سن ایشان کم است».

اسد الله میرزا: خوب بود این اعتبارنامه را قبل از وقت در کمیسیون قرائت می کردند و آن وقت آن شخص را می خواستند ببینند شرایط در ایشان موجود است یا خیر.